

طبقه‌ی کارگر شهری

یرواند آبراهامیان

«حزب توده» مثل کوه یخی بود که سازمان حزبی، نوک آشکار آن و جنبش بسیار عظیم‌تر کارگری، پیکره‌ی نهایی آن محسوب می‌شد. جنبش کارگری، بلافاصله پس از سقوط رضا شاه به وجود آمد. در بعضی نواحی، از جمله در معادن زغال سنگ شمشک، نزدیک تهران و کارخانجات نساجی چالوس و ساری (احتمالاً منظور شاهی، قائم شهر کنونی، بوده است-م)، کارگران خود به خود با استفاده از خلاء قدرت، اتحادیه‌های کارگری تشکیل دادند و حتی کارخانجات محلی را تصرف کردند. در نواحی دیگر، به خصوص تهران، اصفهان و تبریز، بازماندگان جنبش کارگری اولیه به کارگاه‌ها و کارخانجات بازگشتند، تا اتحادیه‌های قدیم را بازسازند. در تابستان ۱۳۲۱، بسیاری از سازمان دهندگان کارگری در تهران گرد هم آمدند و «شورای کارگران متحد» را تشکیل دادند و در تابستان ۱۳۲۲، همان سازمان دهندگان، نخستین کنفرانس «شورای کارگران متحد» را برگزار کردند. نمایندگان کنفرانس، که بیش‌تر از تهران، شمال خراسان و شهرستان‌های ساحل خزر بودند، بیش از بیست و شش اتحادیه‌ی صنعتی، صنفی و کارمندی را نمایندگی می‌کردند. (۱)

غالب چهره‌های اصلی «شورای کارگران متحد»، از رده‌های بالای «حزب توده» و عبارت بودند از: روستا (سازمان دهنده‌ی مجرب اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰)، آوانسیان (دارو ساز ارمنی از «حزب کمونیست» قدیم)، کباری (کارمند میان‌رتبه‌ای، که در سال ۱۳۲۱ به عضویت کمیته‌ی مرکزی ایالتی انتخاب شده بود)، محضری (کارگر چرم‌سازی، که او نیز عضو کمیته‌ی مرکزی ایالتی بود)، جودت (استاد جوان فیزیک، که سازمان دهنده‌ی کارگری شده بود)، فرجامی و خامه (دو روشن فکر جوان از میان «پنجاه و سه نفر»)، که در نخستین کنگره‌ی حزب به عضویت کمیسیون‌ها در آمده بودند)، جهانی، نجار (از فعالان جنبش کارگری قدیم، که او نیز در یکی از کمیسیون‌های نخستین کنگره‌ی حزبی عضویت داشت)، حکیمی و بابازاده (دو کارگر راه‌آهن، که بعدها به عضویت کمیته‌ی مرکزی درآمدند)، و شاندرمنی (خیاط و عضو «پنجاه و سه نفر»)، که در کنگره‌ی دوم حزب جزو هیات مشورتی شد).

علاوه بر این، رهبری شورا شامل سه تن دیگر بود که از اعضا، اما نه از چهره‌های اصلی حزب توده بودند. قازار سیمونیان، سازمان دهنده‌ی عمده‌ی کارمندان، روشن‌فکری ارمنی از اراک که از کارمندان میان‌پایه در تهران بود. سیمونیان، که از یاران نزدیک روستا در دوران جنبش کارگری قدیم محسوب می‌شد، غالب سال‌های دهه‌ی ۱۳۱۰ را در زندان به سر برده و در آن جا «آنا کارینینا» از تولستوی را ترجمه کرده بود. در انتخابات مجلس چهاردهم، او کرسی اقلیت‌های مسیحی را در حوزه‌های انتخابیه‌ی استان‌های مرکزی و جنوبی برای «حزب توده» کسب کرد. رضا ابراهیم زاده، نماینده‌ی اصلی اتحادیه‌ی راه‌آهن، خود کارگر راه‌آهن و اهل تبریز بود و در قیام خیابانی مبارزه کرده بود. وی به مازندران مهاجرت کرده، در آن جا در سال ۱۳۱۰ به سبب ترتیب دادن نخستین اعتصاب راه‌آهن دستگیر شده، و در زندان با «پنجاه و سه نفر» دوست شده بود. مهدی کیمرام، سخن‌گوی اصلی اتحادیه‌ی کفاشان، کفاشی بود که به تشکیل نخستین اتحادیه‌ی کفاشان تهران در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰ یاری داده بود. او در دهه‌ی ۱۳۱۰، مدتی کوتاه به زندان افتاد و در اوایل سال ۱۳۲۱ به «حزب توده» پیوست.

بدین ترتیب، همه‌ی چهارده تن رهبران «شورای کارگران متحد»، اعضای حزب توده بودند. از این چهارده نفر، هفت تن روزمزد و هفت تن دیگر روشن‌فکرانی بودند که در جنبش کارگری اولیه شرکت جسته یا در نخستین فرصت پس از شهریور ۱۳۲۰ به جنبش کارگری پیوسته بودند. دوازده تن، در زمانی از دوران حکومت رضا شاه به زندان افتاده بودند: سه تن به علت عضویت در «پنجاه و سه نفر» و نه تن به دلیل سازمان‌دهی کارگری یا فعالیت در بخش جوانان «حزب کمونیست». همگی از خانواده‌های طبقه‌ی پایین و قشرهای پایین طبقه‌ی متوسط بودند. اگر چه با افزایش اتحادیه‌ها، دیگران نیز به آن‌ها پیوستند، این چهارده تن هم چنان هسته‌ی جنبش کارگری هوادار «حزب توده» محسوب می‌شدند.

نخستین کنفرانس «شورای کارگران متحد» علاوه بر انتخاب رهبری، تصمیماتی نیز اتخاذ کرد. کنفرانس اعلام داشت، که شورا «سازمان مستقلی است، که به هیچ گروه سیاسی وابسته نیست، اما هر گونه کمکی را از سوی احزابی که به طبقه‌ی کارگر علاقه‌مندند، می‌پذیرد.» شورا تصویب کرد، که اتحادیه‌ها به مسائل اقتصادی و اجتماعی توجه خواهند کرد؛ همه‌ی کارگران را

بدون توجه به مذهب، زبان و نظرات سیاسی آنان به عضویت خواهند پذیرفت، روشن فکرانی را که فداکاری‌های گذشته‌شان حاکی از علاقه‌ی صمیمانه‌ی آن‌ها برای کمک به طبقه‌ی کارگر است، به عنوان سازمان دهنده کارگری جذب خواهند کرد؛ اما روشن فکران دیگر را از مقامات سازمانی مستثنی خواهند داشت، تا مرتجعان نتوانند ادعا کنند که اتحادیه‌ها آلت دست طبقه‌ی متوسط است. (۲) کنفرانس هم چنین برنامه‌ی مفصلی برای شورا تصویب کرد. این برنامه، خواهان هشت ساعت کار روزانه، حق تشکیل اتحادیه‌ها، معاملات از طریق فروشگاه‌های تعاونی، و حق اعتصاب در صورت لزوم، جا به جایی مجانی به محل کار، دریافت حقوق در روزهای جمعه، اضافه کاری با دو برابر حقوق، دو هفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، مستمری ایام پیری، حقوق استعلاجی و بیمه بیکاری، پرداخت دست مزد برابر به زنان و مردان در قبال انجام کار یک سان، تضمین در برابر اخراج خودسرانه، ممنوعیت کار کودکان، اقدامات امانی در برابر حوادث حین کار، و «مجازات کارفرمایان و مدیرانی که با کارگران خود بدرفتاری کنند یا آنان را مورد سواستفاده و اهانت قرار دهند.» (۳) این موارد در سراسر دهه‌ی بعدی اهداف اصلی جنبش کارگری را تشکیل داد. با این حال، کنفرانس از بحث درباره‌ی مساله‌ی حساس تشویق به اعتصاب، در ضمن ادامه جنگ در اروپا، عمداً اجتناب ورزید. در عین حال که اعضا در نتیجه‌ی تورم، سخت در مضیقه و به طور دم افزون خواهان اقدام مسلحانه بودند، رهبران اتحادیه - که از لحاظ عقیدتی به اتحاد شوروی بستگی داشتند - از اخلال در کار جنگ پروا می‌کردند. شورا برای حل این اختلافات، به توافقی مخفی دست یافت. اعتصاب و سازمان دهی کارگری در بخش‌هایی از اقتصاد، که با امور جنگ ارتباط نزدیک داشت، نهی می‌شد، اما همان اقدامات در صنایع خدماتی و لوازم مصرفی مورد تشویق و ترغیب قرار می‌گرفت. شورا هم سو با این خط مشی، در سال ۱۳۲۲ اعتصابات در بین کارگران نساجی در اصفهان، تهران، تبریز و بهشهر، رفتگران تهران و بوشهر، تلفن چی‌های شیراز، کارگران چای و توتون پاک کنی در لاهیجان و تهران، دباغان و کارگران کبریت سازی در تبریز، و کارمندان وزرات دادگستری در تهران، ترتیب داد. در عین حال، شورا از صنعت حیاتی نفت حذر کرد؛ در خطوط راه آهن سراسری، که همان قدر حیاتی بود، رعایت احتیاط را توصیه کرد؛ و حتی اعتصاب‌های غیر مجازی را که در سال ۱۳۲۲ در تاسیسات نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه، معادن زغال سنگ شمشک، کارخانه‌ی سیمان تهران، و مهمات سازی دولتی نزدیک تهران روی داد، «خراب کاری فاشیستی» نامید. بعدها یکی از اعضای شورا تأیید کرد، که «دشمنان ما از بی میلی ما به ترتیب دادن اعتصاب سواستفاده می‌کردند و همواره ما را به دوستی با کارخانه داران متهم می‌ساختند.» کامبخش نیز سال‌ها بعد اعتراف کرد، که اگر به سبب «بی میلی حزب به اخلال در اقتصاد در ضمن نبرد مرگ و زندگی متفقین با فاشیسم» نبود، اتحادیه‌ها در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ پیش رفت بسیار زیادتری می‌کردند. (۴)

به هر حال، در اوایل سال ۱۳۲۳ که در «جبهه‌ی شرق» ورق برگشت، این بی میلی به تدریج کاهش یافت. شورا با پیش گرفتن خط مشی تهاجمی، شعبات جدیدی دایر کرد؛ شعبه‌های موجود را گسترش داد؛ رقبیان کوچک‌تر را از میدان به در برد؛ و ضمن ادغام با سه گروه دیگر در آذربایجان، تهران و کرمانشاه، در روز کارگر سال ۱۳۲۳، تشکیل «شورای متحده‌ی مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت کشان ایران» را اعلام داشت.

«شورای متحده» در سی ماه آتی، فرصت‌های عالی برای سازمان دهی کارگری یافت. نخست، «حزب توده» با لغو ممنوعیت ایام جنگ، ترغیب مبارزه از طریق اتحادیه‌ها را ادامه داد. اما صنعت نفت تا تسلیم ژاپن، در مرداد ۱۳۲۴، هم چنان خارج از این محدوده ماند. دوم، مزدبگیران چاره‌ای جز پیوستن به اتحادیه‌ها و اعتصاب برای افزایش دست مزد نداشتند؛ زیرا شاخص هزینه‌ی زندگی از ۴۷۲ در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ به ۱۰۳۰ در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ افزایش یافت. در واقع، در سراسر دوره‌ی بین ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲، تعداد سالانه‌ی اعتصاب‌های بزرگ (با شرکت پنجاه نفر کارگر یا بیش‌تر) با میزان تورم مطابقت نزدیک دارد... سوم، متفقین به استخدام تعداد زیادی از کارگران ایرانی ادامه دادند. تعجبی ندارد، که این امر کمبود نیروی کار را باعث شد و بدین ترتیب موقعیت بازار کار را تقویت کرد. کنسول انگلیس در بوشهر گزارش داد، که رفتگران شهر به سهولت توانستند درخواست افزایش دست مزد را به سرانجام رسانند؛ زیرا فرودگاه محلی کارخانه‌ی مونتاژ کامیون، بازار کار را خالی کرده است. نماینده‌ای از کنفرانس اتحادیه‌های کارگری نیز اظهار داشت: «از دست دادن شغل فعلی‌ام در کارخانه سیمان برایم مهم نیست، زیرا می‌دانم که همیشه می‌توانم در هر جای دیگر، مخصوصاً در بخش ساختمان، کار پیدا کنم.» (۵) چهارم،

«شورای متحده» رقیبی توانا نداشت. رقیب اصلی شورا، یعنی اتحادیه‌ی کارگران را در سال ۱۳۲۱ یوسف افتخاری (یکی از سازمان دهندگان کارگری) به وجود آورد که فردی رادیکال، اما سخت ضدکمونیست بود و به دلیل نقشی که در اعتصاب نفتی ۱۳۰۸ به عهده داشت، یازده سال در زندان به سر برده بود. افتخاری با آن که از خبرگان اصلی اتحادیه‌های کارگری بود، نتوانست کارگران زیادی را جذب کند. برخی از حامیان قدیم وی به «حزب توده» روی کردند و خود او بیش از پیش به سیدضیا گروید، که قصد ترغیب ستیزه جویی کارگری را نداشت. (یوسف افتخاری هیچ گاه به سیدضیاءالدین طباطبایی روی نیاورد، بلکه از اتحادیه‌ی کارگران کسانی چون خلیل انقلاب آذر (که بعداً به «شورای متحده» پیوستند) زمانی به سیدضیاء گرویده بودند. - م)

.....

سرانجام، «شورای متحده» یاری مهمی از «حزب توده» دید. سازمان‌های حزبی به جمع‌آوری کمک برای کارگران اعتصابی پرداختند. روشن‌فکران حزبی کلاس‌های سوادآموزی تشکیل دادند؛ «ظفر» را برای «شورای متحده» منتشر کردند؛ و محرومیت‌ها و شکایات کارگران را از طریق شبکه‌ی موثر روزنامه‌های جناح چپ اشاعه دادند. حقوق دانان حزب به طور قانونی یک انجمن حمایت برای دفاع از اعضای اتحادیه‌های کارگری تشکیل دادند. علاوه بر آن، قضات، مهندسان، و افسران پلیس، بارها از نفوذ خود برای حمایت از اعتصابیون و سازمان دهندگان حزبی استفاده کردند. مثلاً مهندسان کارخانه قند در تهران، وقتی مدیر کارخانه خواست چهار کارگر مبارز را اخراج کند، تهدید کردند که کل کارخانه را تعطیل می‌کنند. کنسول انگلیس گزارش داد، که مقامات دولتی یزد در سال ۱۳۲۵، حتی زحمت دستگیری نظاهرکنندگان را به خود ندادند؛ زیرا می‌دانستند، که دادگاه‌های محلی تحت سیطره‌ی «حزب توده» است. کنسول بندرعباس به سال ۱۳۲۵، نوشت که اعتصاب کارخانه‌ی نساجی شهر عمدتاً بدان سبب توفیق یافت، که مدیر کارخانه هوادار «حزب توده» بود. کنسول شیراز شرح داد، که پلیس اعتصاب کارخانه‌ی الکتریکی شهر را با دستگیر همه‌ی رهبران اصلی درهم شکست، اما دادگاه‌های محلی با آزاد کردن آنان، اعتصاب را دوباره به راه انداختند. کنسول زاهدان نیز اظهار داشت، که «حزب توده»، «اتحادگونه‌ای بین کارگران در برابر خانواده‌ی علم به وجود آورد؛ زیرا حزب در دادگاه‌ها، پلیس و ژاندارمری محل، هوادارانی داشت.» (۶)

«شورای متحده» با استفاده‌ی کامل از این مزایا وارد عمل شد. در سال ۱۳۲۳، بیش از چهار اعتصاب عمده به راه انداخت؛ اتحادیه‌های کوچک‌تر را در اصفهان، فارس و کرمان جذب کرد؛ و بدین وسیله، تعداد اعضای خود را از ۱۰۰ هزار نفر به حدود ۲۰۰ هزار نفر افزایش داد. (۷) همین‌طور، در سال ۱۳۲۴ به ترتیب دادن چهار اعتصاب بزرگ دیگر کمک کرد، و با تاسیس شعبه‌های جدید می‌توانست ادعا کند که سی و سه اتحادیه‌ی وابسته با بیش از ۲۷۵ هزار نفر عضو دارد. (۸) با این حال، اوج‌گیری «شورای متحده» در سال بعد بود. در اواسط سال ۱۳۲۵، شورا مدعی ۱۸۶ اتحادیه با جمع کل ۳۳۵ هزار نفر عضو (۹۰ هزار نفر در خوزستان، ۵۰ هزار نفر در آذربایجان، ۵۰ هزار نفر در تهران، ۴۵ هزار نفر در گیلان و مازندران، ۴۰ هزار نفر در اصفهان، ۲۵ هزار نفر در فارس، ۲۰ هزار نفر در خراسان، و ۱۵ هزار نفر در کرمان) بود. (۹)

شورا با تشکیل اتحادیه برای حدود ۷۵ درصد نیروی کار صنعتی، شعبه‌هایی تقریباً در همه‌ی ۳۲۶ کارخانه‌ی مدرن کشور داشت و از سوی «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» به عنوان «تنها سازمان کارگری اصیل در ایران» شناخته می‌شد. (۱۰) علاوه بر این، اعضای ۱۸۶ سازمان وابسته‌اش در مراحل مختلف حیات اجتماعی قرار داشتند و شامل مزدبگیران بخش صنعتی (مانند اتحادیه‌های کارگران نفت، کارگران نساجی، کارگران راه آهن و توتون سازان) مزدبگیران ماهر جدید (به خصوص اتحادیه‌های چاپ‌گران، مکانیک‌های اتومبیل و رانندگان کامیون) پیشه‌وران سنتی ماهر (مشخصاً اتحادیه‌ی قالی بافان) مزدبگیران نسبتاً غیر ماهر (مثلاً اتحادیه‌های کارگران ساختمانی، رفتگران شهرداری و نقاشان ساختمان) شاغلان بخش خدمات (به خصوص اتحادیه‌های پیش‌خدمت‌های رستوران‌ها، لباس شوها، و کنترل‌چی‌های سینما) مجامع حرفه‌ای و کارمندی (هم چون سندیکای مهندسان و تکنسین‌ها، جامعه‌ی حقوق دانان، و اتحادیه‌های معلمان و کارمندان آموزش و پرورش) مزدبگیران کارگاه‌های بازار (به خصوص اتحادیه خیاطان، درودگران و کفاشان) و حتی بعضی مغازه داران و به طور مشخص اصناف دارو ساز، قناد و روزنامه فروش بودند.

از این گذشته، «شورای متحده» طی نه ماهه‌ی نخست سال ۱۳۲۵، بالغ بر ۱۶۰ اعتصاب موفق برای افزایش دست مزد ترتیب

داد. این اعتصاب‌ها شامل کارگران نساجی در بوشهر، شیراز و بندرعباس، خیاطان در رشت، تعمیرکاران کشتی در بوشهر، بندرعباس و بندر شاهپور، کارگران راه آهن در قزوین، معدن کاران در شمشک، چاپ گران، توتون سازان، شاگرد قصابان، تعمیرکاران راه آهن، رانندگان اتوبوس، لباس شویان، سیم کش‌ها، کارگران آجوسازی در تهران و اعتصاب‌های عمومی در خوزستان، اصفهان، نوشهر و چالوس بود. برای اولین بار پس از سال ۱۳۱۵، دستمزدهای واقعی در بین کارگران ماهر کارخانه‌ها قیمت مواد غذایی را کفاف داد و حتی از آن درگذشت. (۱۱) به گفته‌ی سیاحی خارجی، «حزب توده در بهبود بخشیدن به وضعیت کارگران کارخانه‌ها توفیق یافت. به دلیل فشارهای حزب توده و با گوشه‌ی چشمی به خارج کردن نیروی کار از زیر نفوذ حزب توده بود، که احمد قوام در اردیبهشت ۱۳۲۵ پیش‌رفته‌ترین قانون کار در خاورمیانه را تصویب کرد.» (۱۲) قانون جدید کار وعده داد، که حداقل دست‌مزد را بر اساس قیمت محلی مواد غذایی تعیین کند؛ استخدام کودکان را ممنوع سازد؛ ساعات کار روزانه را به هشت ساعت برساند؛ پرداخت حقوق روزهای جمعه و شش‌روز تعطیلی سالانه، از جمله روز کارگر را اجرا کند؛ و به اتحادیه‌ها اجازه‌ی تشکل و مذاکره با مدیریت را بدهد. «حزب توده» و «شورای متحده» دست کم بر روی کاغذ به بسیاری از خواسته‌های اولیه‌ی خود رسیده بودند.

دلایل رشد سریع جنبش کارگری بین سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ را در کارخانجات نساجی اصفهان و صنعت نفت خوزستان بهتر می‌توان دید. در اصفهان، «حزب توده» نخستین سازمان خود را در اسفند ۱۳۲۰ هنگامی تشکیل داد که فداکار، حقوق دان جوانی که بعدها به نمایندگی مجلس رسید، شعبه‌ی حزب را دایر کرد. دست راست وی، عباس آذری، عضو «پنجاه و سه نفر» و کفاشی آذربایجانی بود که هنگام دستگیری‌اش به عنوان کارگر کارخانه در اصفهان استخدام شده بود. در عرض پنج هفته پس از گشایش نخستین شعبه، «حزب توده» کانون‌های حزبی متعددی در دو واحد از نه واحد بزرگ نساجی داشت. این کارخانه‌ها زمینه‌ی باروری یافته، اما دست‌مزدهای روزانه فقط از ۴ به ۸ ریال رسیده بود. دلایل این امر از این قرار بود: از طرفی، جنگ، رقابت خارجی را موقوف ساخته و بدین طریق سود باد آورده‌ای عاید توان گران کرده بود، از طرف دیگر، ساعات کار برای تامین نیازهای جدید، از ۹ به ۱۰ ساعت افزایش یافته بود. و از سوی دیگر، شرایط کار در این واحد حتی بدتر از اغلب مجتمع‌های صنعتی بود. کنسول انگلیس می‌گوید، که کارخانه داران اصفهان عادت کرده‌اند که به محض مواجهه با مسایل کارگری به نیروهای نظامی محل تلفن کنند. خود کارگران سخت شکایت دارند، که پلیس در سال ۱۳۱۸ یکی از یاران‌شان را که دست‌اندرکار اتحادیه‌های کارگری بود، کشته است و مدیران لفظ تحقیرآمیز اجیر را به جای کلمه مناسب‌تر کارگر به می‌برند و صاحبان کارخانه‌ها، سال‌ها گروه‌گروه کارگران اصفهان را به عنوان هدیه روز تولد به رضا شاه پیشکش می‌کردند تا به کارخانه‌های خصوصی‌اش در منطقه مالاریاخیز مازندران انتقال دهد. (۱۳)

نخستین نشانه‌ی توفیق «حزب توده» در مرداد ۱۳۲۱ آشکار شد که کارگران دو کارخانه، اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را تشکیل دادند و خواستار ۳۰ درصد افزایش دست‌مزد، روزانه هشت ساعت کار، و نرخ‌های ویژه برای اضافه‌کاری شدند. صاحبان کارخانه‌ها نخست از مذاکره سر باز زدند، سردهسته‌ها را اخراج کردند، و اتحادیه را به عنوان مشتری آشوب‌گر که قادر نیستند مدت زیادی را با هم کار کنند، مردود دانستند؛ اما صاحبان واحدها وقتی با اعتصاب مصمم در هر دو کارخانه روبرو شدند و چون نمی‌خواستند بازار را به رقبایشان واگذارند، عقب نشستند و همه‌ی خواسته‌های اصلی را تامین کردند. غیرمنتظره نبود که این امر کارگران هفت واحد دیگر را ترغیب کرد، تا به اتحادیه بپیوندند و همان خواسته‌ها را مطرح کنند. اتحادیه باز مقابله کرد و اعتصابی عمومی با شرکت ۱۰۵۰۰ کارگر نه واحد نساجی راه انداخت. صاحبان واحدها برای شکستن اعتصاب، سرلشکر زاهدی، فرمانده‌ی پادگان محل، را ترغیب و شاید تطمیع کردند که رهبران اعتصاب را دستگیر کند و سربازان را در اطراف کارخانه‌ها مستقر سازد. (۱۴) اما این تاکتیک شکست خورد؛ زیرا حکومت مرکزی با ترس از درگیری‌های خیابانی و وقوع اعتصاب‌های هم‌دردی در جاهای دیگر به تحریک «حزب توده»، اقدام به برکناری زاهدی و حصول توافق با صاحبان کارخانه‌ها کرد. توافق نه تنها شامل خواسته‌های مربوط به دست‌مزد بود، بلکه هشت ساعت کار روزانه، آزمایش پزشکی ماهانه، یارانه‌ی غذایی، سالانه دو دست‌لباس، ممنوعیت کار کودکان، و یک ماه پاداش به عنوان مشارکت در سودهای بادآورده را نیز دربرمی‌گرفت. (۱۵) علاوه بر این، حکومت قول داد قانون کاری تدوین کند که همه‌ی کارگران صنعتی را در برگیرد. سفیر انگلیس می‌گوید: «به علت فعالیت چشم‌گیر کارگری، حکومت برای تنظیم مناسبات بین مدیریت و نیروی کارگر، تحت

فشار است.» (۱۶)

در ماه های پس از پیروزی بزرگ، اتحادیه ی کارگران اصفهان، سازمان خود را در نه کارخانه یک پارچه ساخت. یک مامور انگلیسی مقیم اصفهان گزارش می دهد که در اواخر سال ۱۳۲۱، کمیته ی اجرایی اتحادیه قدرت قابل توجهی در شهر داشت (۱۷)، که شامل نمایندگی همه ی کارخانه ها، حفظ انضباط در محل کار، انتقال شکایات به مدیران، کسب شناسایی از کارخانه داران به عنوان سخن گوی راستین کارگران، و «حکمت در هر گونه اختلافی بین کارگران و مدیریت بود؛ زیرا مذاکرات وی همواره موفقیت آمیز بود» و در عمل بسیاری از رهبران از «حزب توده» بودند.

اتحادیه در تیر ۱۳۲۲، پیروزی دیگری کسب کرد. جالب این که، این پیروزی به دنبال کوشش بی نتیجه ی کارخانه داران برای جبران شکست قبلی حاصل شد. کارخانه داران با اظهار این که مالیات های سنگین و دستمزدهای فوق العاده، صنایع خصوصی را ورشکست می سازد، حالت تهاجمی به خود گرفتند. آنان تهدید کردند، که یارانه های غذایی را لغو می کنند، از سیدضیا برای تاسیس حزب در اصفهان دعوت کردند، و از روسای ایل بختیاری خواستند که برای تصرف شهر آماده شوند. (۱۸) یکی از کارخانه دارها، که مالک روستاهایی در اطراف بود، روستاییان را به شهر آورد تا فداکار را مورد ضرب و شتم قرار دهند. اتحادیه واکنش شدیدی نشان داد، تهدید کرد که نه تنها در کارخانه ها تظاهرات و اعتصاب راه می اندازد، بلکه در سراسر اصفهان اعتصاب عمومی ترتیب می دهد. این اولتیماتوم کارگر شد؛ زیرا حکومت مرکزی باز هم با ترس از عواقب خونین، بی درنگ مداخله کرد و کارخانه داران را به عقب نشینی واداشت. در توافق نامه ی جدید، که با حضور استاندار به امضا رسید، کارخانه داران پذیرفتند یارانه ی غذایی را ادامه دهند، فقط با اتحادیه ی هوادار «حزب توده» به مذاکره بپردازند، و پیش از کنار گذاشتن هر کاری رضایت اتحادیه را جلب کنند. در عوض، اتحادیه قول داد حافظ اموال شرکت باشد، انضباط را برقرار کند، و اخراج کارگران مازاد بر نیاز را مجاز بدارد. کنسول انگلیس گزارش داد، که صاحبان صنایع این «موافقت نامه ی تحقیق آمیز» را با اکراه امضا کرده، اما دست از دسیسه چینی برنداشته بودند: «استاندار با امتناع از سرکوب حزب کارگران در میان صاحبان منافع سخت نامحبوب شده است... توان گران امیدوارند او را از کار برکنار سازند و با تطمیع فرماندهی لشکر، برای سرکوب هر گونه فعالیت سیاسی در بین کارگران از ارتشی استفاده کنند.» (۱۹) سفیر انگلیس نیز اوضاع اوایل سال ۱۳۲۳ را در گزارش ویژه ای جمع بندی کرد: دو سال پیش، استثمار کارگران تقریباً کامل بود. آنان مجبور بودند برای ده ریال، روزی ده ساعت کار کنند... هیچ گونه تضمینی برای بهداشت و غرامتی برای آسیب دیدن هنگام کار وجود نداشت. در عین حال، کارخانه داران سود سرشاری عاید می کردند. وقتی اولین نشانه های مقاومت بروز کرد، کارخانه داران و دولت اهمیت آن را درک نمی کردند. آن ها از اتحاد شوروی هراس داشتند و نگران آن بودند که کارخانه هاشان قربانی افکار ظاهراً کمونیستی شود، که در این زمان در بین کارگران رواج یافته بود. علاوه بر این، خشمگین اند از این که آدم های مهمی مثل خودشان، افراد اسما خیلی پول دار، مورد بی حرمتی مشتکی کارگر باشند، احساس هتک حیثیت می کنند. حرص و آز را نیز باید بر این ها افزود؛ زیرا تنها فکر اینان پول و پول بیش تر است و فکر دادن قسمتی از سود سرشارشان به کارگران برایشان هیچ خوشایند نیست. کل مناقشات مربوط به کارگر و کارگری را نامطبوع می دانند و همواره بر این عقیده اند که مناقشه کار اخلاص گرهاست و کارگران نادان تر از آنند که مسئولیتی به عهده بگیرند... ما در ایران، آشکارا در آغاز عصر تازه ای هستیم و ظهور جنبش اجتماعی جدیدی را می بینیم. مزایایی که کارگران کسب کرده اند، قابل توجه است و مسلماً هم چنان کارفرمایان را وادار خواهند کرد، که قدرت تازه کشف شده ی آنان را احساس کنند. (۲۰)

به رغم مخالفت صاحبان کارخانه ها، «حزب توده» در سال ۱۳۲۲، هم چنان به گسترش خود در اصفهان - به خصوص در میان مزدبگیران بازار، ارامنه و یهودیان، و چهار کارخانه ی کوچک شهر - ادامه داد. در انتخابات مجلس چهاردهم، فداکار ۳۰ هزار رای آورد. در مراسم ترحیم سلیمان اسکندر، ۲۵ هزار نفر هوادار حزب شرکت کردند و در مراسم بدرقه ی فداکار به مجلس، همه ی سیزده کارخانه ی شهر تعطیل کردند و نزدیک به ۳۰ هزار هوادار در فرودگاه گرد آمدند. کنسول انگلیس گزارش داد، که مراسم بدرقه چنان شورانگیز بود که کارگری «پیشنهاد کرد به نشانه قدردانی از کوشش های فداکار به نفع کارگران، پسرش را قربانی کند.» (۲۱)

در این بین، صاحبان کارخانه ها می کوشیدند توافق های قبلی را خنثی کنند. آنان به «حزب وطن» سیدضیا کمک کردند، تا

اتحادیه‌ی دهقانان و کارگران را تشکیل دهد و کارگرانی را که با رضایت اتحادیه‌ی «توده‌ای» اخراج شده بودند، به عضویت در آورد. آن‌ها بین دو اتحادیه‌ی رقیب، برخوردارهای خشونت‌آمیزی ایجاد کردند و با بستن ناگهانی در کارخانه‌ها و انبارهای غله - تنها منبع تهیه‌ی نان کارگران - به روی آنان (در فروردین ۱۳۲۳) بحران بزرگی به وجود آوردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، کارگران گرسنه برای ورود به انبارها با ارتش درگیر شدند و «حزب توده» اعتصابی عمومی در اصفهان به راه انداخت. شاهدان عینی تخمین زدند، که در عرض یک هفته‌ی بحران، پنجاه نفر مجروح شدند. با این حال، روزنامه‌های حزب حادثه را شورش کارگران قلمداد کردند و اعلام داشتند، که بیش از پانصد تن زخمی شده‌اند. در توافق آتی، که بین حکومت مرکزی و حزب توده حاصل شد، کارخانه‌داران کارخانه‌ها را دایر کردند و اتحادیه‌ی هوادار «حزب توده» نیز از ورود اتحادیه‌ی رقیب به کارگاه‌ها جلوگیری نکرد. کوتاه مدتی پس از توافق، اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به «شورای متحده» پیوست.

«حزب توده»، در اوایل سال ۱۳۲۴، مجبور به عقب نشینی‌های موقت در اصفهان شد. نیاز شوروی به نفت، برای مخالفان، حربه‌ی تبلیغاتی گردید. وابستگی به «شورای متحده» خللی در اتحادیه ایجاد کرد، زیرا اصفهانی‌ها به طور سنتی از هر گونه سیطره‌ی تهران روگردان بودند. روسای بختیاری‌ها، قشقایی‌ها و ایلات خمسه، متأثر از این تحولات، ائتلافی در برابر «حزب توده» تشکیل دادند. حکومت بسیار محافظه کار صدر، نخست وزیر، سیاست مداری را که از ضد کمونیست‌های افراطی بودند، استاندار اصفهان کرد. استاندار جدید، کارخانه‌های بزرگ را تحت حکومت نظامی قرار داد. بعضی از رهبران کارگری را دستگیر و بین عشایر محل اسلحه پخش کرد. اشغال کارخانه‌ها، بازاریان را نیز - به خصوص بدان سبب، که بسیاری از تجار سهام دار شرکت‌های نساجی بودند - هراسان ساخت. روزنامه‌ی سیدضیا، «رعد امروز»، اعلام کرد که «حزب توده سرمایه‌داران کوچک را نیز چون سرمایه‌داران بزرگ تهدید می‌کند؛ زیرا هدفش امحای هر گونه مالکیت خصوصی است.» (۲۳) علاوه بر این، زمین‌داران بزرگ با مشاهده این که «حزب توده» در روستاها نیز رخنه می‌کند، به صاحبان کارخانه‌ها نزدیک‌تر شدند. مثلاً، اکبر مسعود، پسر ظ لالسلطان و دولت مرد ارشد شهر، به محض آن که مبلغان توده‌ای را در روستاهای خود کشف کرد، صاحبان صنایع را مورد حمایت قرار داد. دو سال پیش‌تر، مسعود در برابر همین صاحبان صنایع به عنوان تازه به دوران رسیده‌هایی که لیاقت اداره‌ی کارگران خود را ندارند، ایستاده بود. از این گذشته، کارخانه‌داران از سویی با اخراج ۱۵۰ عضو اتحادیه و از سوی دیگر با کمک‌های سخاوت‌مندانه به «حزب وطن» و منظور داشتن ۱۰ درصد افزایش حقوق برای اعضای «اتحادیه‌ی دهقانان و کارگران» به متزلزل کردن «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان» ادامه دادند.

در فروردین ۱۳۲۴، که حزب سیدضیا ۱۰۰۰ تن را - اغلب از روستاهای اطراف - برای حمله به دفاتر «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان» و غارت آن گرد آورد، «حزب توده» به ضعیف‌ترین حد خود رسید. پلیس از دخالت خودداری کرد. کنسول انگلیس گزارش داد، که صاحبان کارخانه‌ها مطمئن بودند که «حزب توده»، «گوش مالی شده است.» وی هم چنین پیش‌بینی کرد، که کارخانه‌داران مطمئناً دوباره شیوه‌ی قدیم خود - یعنی دست مزد نازل، ضدیت با هر اتحادیه‌ای، و هر چه بیش‌تر پول در آوردن - را از سر گیرند. (۲۴)

در واقع، به محض نخست شدن قوام، «حزب توده» به ترمیم خود پرداخت. حکومت جدید، استانداری را به دولت مرد بی‌طرف‌تری سپرد، سیدضیا را دستگیر کرد، و وجوه حزبی را مصادره کرد و به صاحبان صنایع هشدار داد که از کار اتحادیه کنار بگیرند. در اسفند ۱۳۲۴، «اتحادیه کارگران اصفهان» چندان قوی بود، که بتواند یک اعتصاب عمومی در نه کارخانه بزرگ ترتیب دهد. در ماه فروردین، قدرت اتحادیه چنان زیاد بود که کوشش صاحبان کارخانه‌ها را برای انتقال حدود ۵۰۰۰ روستایی به کارخانه‌ها عقیم گذارد. در مردادماه، کنسول انگلیس گزارش می‌داد، که «حزب توده» مقامات محلی را به تسلیم واداشته بود؛ کارخانه‌داران را چنان ترسانده بود، که جرات نمی‌کردند به کارخانه‌ی خود پا بگذارند؛ و علاوه بر واحدهای نساجی، اغلب امور محل را قبضه کرده بود. کنسول هم چنین هشدار داد که «حزب توده»، «آماده است تا قدرت را در اصفهان به دست گیرد، درست همان‌گونه که دموکرات‌ها در تبریز کرده بودند.» (۲۵)

به نظر کنسول، گسترش حمایت سیاسی از طریق حکومت مرکزی، پشتیبانی اصیلی که «حزب توده» در میان اغلب کارگران کارخانه‌ها از آن برخوردار بود، سر خوردن دیگر کارگران از حزب سیدضیا و مهم‌تر از همه، توانایی قابل توجه‌ی اتحادیه‌ی

هوادار «حزب توده» در انعقاد قراردادهای مطلوب، به این نوزایی کمک می‌کرد. (۲۶) مثلاً طبق قراردادی که در اردیبهشت ۱۳۲۵ امضا شد، کارگران نساجی روزانه هشت ساعت کار، بالاترین دست مزد در کشور، دریافت مزد برای جمعه‌ها، سالانه دو دست لباس رایگان و عدم اخراج بدون تأیید اتحادیه را به دست آوردند.

«حزب توده» در بین کارگران نفت خوزستان نیز همین قدر موفق بود. حزب، نخستین بار در اوایل سال ۱۳۲۲ در تاسیسات نفتی ظاهر شد، اما پس از دستگیر شدن سازمان دهندگان‌اش به سرعت عقب نشست و رهبران تصمیم گرفتند از این صنعت حیاتی کناره گیرند. در عوض آنان بر آن شدند، که بین کارگران غیرنفتی، چون رفتگران، لایروبان قنات، رانندگان تاکسی، نخ ریشان و شاگرد نانوایان، اتحادیه‌های محلی تشکیل دهند. گروهی از روشن فکران رادیکال آبادان، ناراضی از این تصمیم، حدود دویست نفر از کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس را در «اتحادیه‌ی کارگران ایران» گرد آوردند و در ماه اردیبهشت ۱۳۲۴ به اعتصاب خودجوش ۱۲۰۰ کارگر در پالایشگاه کرمانشاه کمک کردند. اگرچه رهبران حزب اعتصاب را محکوم کردند و «شورای متحده» برای پایان دادن به آن دخالت کرد، سفیر انگلستان احساس کرد که حادثه را «حزب توده» کارگردانی کرده است و به شرکت نفت توصیه کرد، وضع مسکن و امکانات بهداشتی کارگران را بهبود دهد، تا «حزب توده» از شکایات مشروع محروم گردد. (۲۷) سفارت انگلستان در گزارش جداگانه درباره‌ی شرایط کارگری در حوزه‌های نفتی هشدار داد، که کمبود مسکن و دیگر امکانات رفاهی می‌تواند سرآغازی عالی برای «حزب توده» باشد؛ اما مسئولان شرکت نفت ایران و انگلیس پاسخ دادند، که این انتقادات به جا نیست و نیروی مسلح تنها حامی مناسب در برابر خراب کاری است. «اگرچه روستاییان عرب (محلی) مسلح‌اند، کارآموده نیستند. تنها حفاظ مناسب در برابر احتمال اغتشاش جدی کارگری به قصد عقب نشینی نیروهای خارجی، ایجاد نیروی پلیس قدرتمند است.» (۲۸)

مسایل صنعت نفت در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴، با ناآرامی کارگری بین کارکنان انگلیسی رو شد. کارکنان انگلیسی که بدون اطلاع قبلی، ساعات کارشان افزایش یافته و مرخصی‌شان لغو شده بود، «اتحادیه‌ی کارگران شیفت» را تشکیل دادند. تهدید به اعتصاب کردند، و کنسول‌ها را «کارمندان شرکت نفت» نامیدند. (۲۹) حکومت انگلستان، بی‌درنگ هیاتی پارلمانی را به ریاست زنی از «حزب محافظه کار» برای بررسی اوضاع اعزام کرد. وقتی رئیس هیات ضمن سخنانی برای کارکنان انگلستان اشاره کرد، که آنان خیلی خوشبخت‌اند که در زندان ژاپنی‌ها نیستند، شوندهگان عصبانی پیشنهاد کردند که او را «برای گردشی در قبرستان آبادان» ببرند یا «در گوشه‌ی تاریکی عینا به سبک ژاپنی‌ها با او مذاکره کنند.» (۳۰) وزارت خارجه‌ی انگلستان اظهار داشت، که کارکنان انگلیسی مادام که جنگ ادامه دارد، مایل به اعتصاب نیستند؛ زیرا بسیاری از آنان کمونیست هستند، اما رفتار نامعمول‌شان ممکن است «تاثیر بدی بر کارگران ایرانی داشته باشد.» (۳۱)

«حزب توده»، به محض پایان گرفتن جنگ وارد صنعت نفت شد. این حزب با تاسیس شعبه‌های حزبی، «اتحادیه‌ی کارگران خوزستان» را به عنوان بخش ایالتی «شورای متحده» تشکیل داد، اتحادیه‌های مستقل کارگران ایران را جذب کرد، و راه پیمایی عظیم و منظم اول ماه مه سال ۱۳۲۵ را ترتیب داد. سخن‌رانان راه پیمایی، خواستار افزایش دست مزد، بهبود وضع مسکن، حقوق روزهای جمعه، روزی هشت ساعت کار، و تدوین قانون کار جامع شدند. یک سخن‌ران زن، نفت را مروارید ایران خواند و انگلستان را متهم کرد که برای خوراک سگ‌ها بیش‌تر از مزد کارگران خرج می‌کند و خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس را خواستار شد. (۳۲) این احتمالاً اولین باری بود که مردم در آبادان، ندای ملی شدن نفت را می‌شنیدند.

«حزب توده» به دنبال تظاهرات موفقیت‌آمیز روز کارگر، یک سلسله اعتصابات سازمان یافته بر ضد شرکت نفت ترتیب داد. در واقع، همان فردای تظاهرات، حدود ۲۵۰ افزارمند و کارگر در قسمت تقطیر دست از کار کشیدند و خواستار افزایش دست مزد و کاهش ساعات کار شدند. شرکت، یک هفته‌ی بعد که کارخانه‌ی محلی آسفالت‌سازی و مجتمع لکوموتیوسازی به عنوان هم بستگی اعلام اعتصاب کردند، خواسته‌های آنان را برآورد. در ۲۰ اردیبهشت، همه‌ی ۲۵۰۰ نفر نیروی کار منطقه‌ی نفتی آغاچاری دست از کار کشیدند و خواستار مزایایی شدند، مشابه همان که چندی پیش کارگران نساجی اصفهان کسب کرده بودند، به خصوص دست مزد بیش‌تر، حقوق روزهای جمعه، و اضافه‌کاری با نرخ بالاتر. شرکت، نخست خواسته‌ها را غیر منطقی خواند و آب را به روی آغاچاری بست؛ اما سه هفته بعد که «حزب توده» تهدید به اعتصاب عمومی در آبادان کرد، کمک‌هایی برای اعتصابیون آغاچاری گرد آورد و قوام را واداشت تا هیاتی به عنوان میانجی به خوزستان اعزام دارد، و

با اکراه پشت میز مذاکره نشست. در توافقی که حاصل شد، شرکت نه تنها بسیاری از خواسته های اولیه را برآورد، بلکه هم چنین حقوق سه هفته اعتصاب را پرداخت و قول داد هر قانون کاری را که حکومت مرکزی تصویب کند، به اجرا در آورد. خبرنگار تایمز لندن، بی خبر از شرایط کار در اصفهان، اظهار داشت که: «در تاریخ ایران بی سابقه است که بابت شش روز کار، حقوق هفت روز را بدهند.» سفارت انگلستان گزارش داد، که شرکت نفت ایران و انگلیس هیچ راهی جز مذاکره ندارد؛ زیرا «حزب توده» در موضعی بسیار قوی قرار دارد و حدود ۷۵ درصد کارگران نفت را به عضویت اتحادیه در آورده است. همین طور کنسول انگلیس در خرمشهر نوشت، که شرکت نفت این توافق نامطلوب را پذیرفت و «حزب توده» را نماینده ی تام کارگران دانست؛ چرا که از گسترش نفوذ کمونیسم اطلاع داشت و می ترسید اعتصاب به پالایشگاه آبادان سرایت کند. (۳۳)

در اواخر خرداد، سازمان «حزب توده» در خوزستان، با تشکیلات اداری استان برابری و رقابت می کرد و در بسیاری از شهرها آن را تحت الشعاع قرار داده بود. به گفته ی کنسول اهواز: «اداره ی عملی استان به دست حزب توده افتاده بود.» (۳۴) شعبه های حزب، قیمت مواد غذایی را تعیین می کردند، از حمایت واحدهای توپ خانه ی محلی برخوردار بودند، و ارتباطات به ویژه حمل و نقل با کامیون بین مراکز عمده ی شهری را زیر نظر داشتند. اتحادیه های وابسته به حزب، نماینده ی مشکلات کارگران در برابر دولت بودند، برای موارد ضروری آتی پول جمع می کردند، یک شبکه ی کارآمد آذوقه رسانی به مغازه ها درست کردند، و فقط در آبادان چهل و پنج باشگاه به وجود آوردند. علاوه بر این، شبه نظامیان حزب در خیابان ها نگهبانی می دادند، تاسیسات نفتی را محافظت می کردند، و ناظران خارجی را با انتقال سریع ۲۵۰۰ داوطلب از آبادان به خرمشهر برای ساختن یک سیل گیر اضطراری تحت تاثیر قرار دادند. مقامات انگلیس گزارش دادند، که در اعلام خطر سیل، «شرکت اقرار کرد که نه خود و نه مقامات دولتی نمی توانستند کارگران آبادان را به تعدادی که حزب توده سازمان داد، بسیج کنند. این مسلما نمایش موثری از نفوذ حزب توده در میان کارگران بود.» سفیر انگلیس افزود: «در واقع، می توان گفت که در حال حاضر امنیت پالایشگاه و حوزه های نفتی و مصونیت پرسنل انگلیسی به حسن نیت و میل حزب توده بستگی دارد.» (۳۵)

وابسته ی نظامی انگلیس نیز در اواخر خرداد گزارش داد: «اوضاع کنونی در آبادان هرچند در ظاهر آرام است، سخت وخیم است. حزب توده تسلط کامل بر کارگران را در پالایشگاه در دست دارد و در حوزه های نفتی نیز جا باز می کند. مسئولان شرکت نفت انگلیس و ایران فقط تحمل می کنند. در هر لحظه ای، به هر دلیلی، ممکن است اعتصابی روی دهد که تولید را راکد سازد. برای همین، رهبران حزب توده از قدرت شان برای حفظ نظم استفاده می کنند. اگرچه آنان در حرف به خشونت توصیه می کنند، در عمل از آن جلوگیری کرده اند. حزب توده خود را به صورت نماینده ی بالفعل کارگران ایران در آورده است و مدیریت، با توجه به آن موقعیت با حزب درباره ی سازمان اتحادیه های کارگری که بر اساس قانون کار جدید مورد نظر است، مذاکره می کند. شرکت بدین وسیله می تواند ارتباطی با نمایندگان نیروی کار و تولید در حوزه های نفتی داشته باشد، اما افراد معدودی باور خواهند کرد که اقداماتی از این دست به چیزی بیش از آسودگی کوتاه مدت بینجامد.» (۳۶)

رودرویی مورد نظر در ۱۹ تیر رخ داد، اما بعد معلوم شد که بیش تر به تحریک مقامات بوده است تا حزب توده. در آن روز، شرکت وعده ی دست مزد روز جمعه را زیر پا گذاشت. استاندار هوادار انگلیس، حکومت نظامی برقرار کرد و فرماندهی نظامی آغاچاری، رهبران کارگری محلی را که به مذاکره دعوت کرده بود، دستگیر کرد. اعتصابی خودجوش در آغاچاری صورت گرفت و «حزب توده» و «شورای متحده» بی درنگ آن را تایید کردند. علاوه بر این، تمام کارمندان را در سراسر خوزستان به خودداری از رفتن به سر کار در ۲۲ تیر - تا برکناری استاندار از سوی حکومت مرکزی، لغو حکومت نظامی، آزادی رهبران کارگری، و تضمین پرداخت دست مزد روزهای جمعه - دعوت کردند. بیش از ۶۵ هزار کارگر به دعوت آنان پاسخ گفتند و بزرگ ترین اعتصاب صنعتی ایران و یکی از بزرگ ترین اعتصاب ها در خاورمیانه را به وجود آوردند. این اعتصاب نه تنها شامل ۵۰ هزار نفر کارگر یدی و کارمند دفتری شرکت نفت بود، بلکه ۲۰۰ افزارمند هندی در پالایشگاه آبادان، هزاران آتش نشان، راننده ی کامیون، رفتگر، کارگر راه آهن، کارگر نساجی، و دانش آموز دبیرستان در سراسر خوزستان، صدها مغازه دار، صنعت گر و سوداگر نوپای بازار، و حتا آشپزها، راننده ها، و مستخدمان خانواده های اروپایی را نیز در بر می گرفت. کنسول انگلیس در اهواز گزارش داد، که «اعتصاب با قدرتی عظیم پا گرفت.» کنسول خرمشهر نوشت، که اعتصاب در آبادان با راه پیمایی منظم با مقامات نظامی شروع شد. وابسته ی نظامی انگلیس نیز گزارش داد، که اعتصاب عمومی با آرامش آغاز شد و

«بلافاصله اداره‌ی کامل مناطق صنعتی خوزستان را به حزب توده سپرد.» (۳۷)

اگر چه اعتصاب عمومی در آغاز آرام بود، به زودی به رودرویی خشونت بار بین کارگران نفت، مقامات نظامی و اعراب بومی مبدل شد. «حزب توده» با ورود به عرصه‌ای صنعتی، که از تنوع قومی برخوردار بود، کوشش خاصی کرده بود تا کارگرانی از مذاهب، مناطق، زبان‌ها و زمینه‌های عشیره‌ای مختلف را به خود جلب کند. حزب در میان کارگران مهاجر ایلات بختیاری، لر، خمسه و قشقای، کارگران غیر ماهر اصفهانی، شیرازی، کرمانی و بوشهری و کارگران ماهر به خصوص جوشکار، افزارمند و راننده‌ی کامیون از جماعت آذری، ارمنی، و آسوری توفیق چشم‌گیری داشت؛ اما در میان عرب‌ها با شکست مواجه شده بود.

سه عامل توجیه‌کننده‌ی این شکست است. نخست، اعراب بر خلاف قشقای‌ها، ایلات خمسه، و بختیاری‌ها در سرزمین‌های خاص خود می‌زیستند. در حالی که دیگران از حوزه‌ی نفوذ کدخدا، کلاتر و خان خود خارج شده بودند؛ عرب‌ها هم چنان زیر نظارت مستقیم سرکردگان قبیله‌ی خود زندگی می‌کردند. خلاصه آن که اعراب هم چنان در قید علائق خویشاوندی قرار داشتند. دوم، اعراب شاغل در صنعت نفت، نه به عنوان مزدور شخصی، بلکه به صورت دسته‌های کارگری به سرپرستی مقاطعه کاران خصوصی که بسیاری از آنان روسای عشایر عرب بودند، کار می‌کردند. این کارگران، به عنوان کارگر قراردادی، به شیوخ قبیله‌ی خود وابسته می‌ماندند؛ به جای کار روزانه، دست مزد مقطوع دریافت می‌کردند؛ و از این رو، با اکثریت وسیع کارگران نفتی در نگرانی‌های مربوط به دست مزد بیش‌تر، ساعات کار کم‌تر، و حقوق ایام تعطیل، شریک نبودند. سوم آن که، رهبران جامعه‌ی عرب، دلایلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای مخالفت با «حزب توده» داشتند. کنسول‌های انگلیس گزارش می‌دادند، که روسای عرب به طور سنتی به انگلستان به چشم حامی خود می‌نگریستند. مالکان عرب نگران آن بودند، که «حزب توده»، «آذهان بی‌خبر را به طور درمان‌ناپذیری مسموم سازد» و «اقتدار سست آنان را بر دهقانان از بین ببرد» (۳۸) و جامعه‌ی سوداگر عرب، به ویژه مغازه داران و معامله‌گران ذرت در آبادان وقتی که می‌دیدند «پلیس‌ها و گاردهای خیابانی حزب توده بازوبند می‌بندند، در خیابان‌ها مردم را امر و نهی می‌کنند، بر تعداد مسافران اتوبوس‌ها مراقبت دارند، و به نانوایان درباره‌ی قیمت نان دستور می‌دهند»، هراسان می‌شدند. (۳۹)

مخالفت عرب‌ها با «حزب توده» در اواسط تیر، که روسای عشایر به اصرار استاندار، «اتحادیه‌ی کشاورزان» را تشکیل دادند، نمایان شد. آنان به زودی نام این اتحادیه را به این عنوان، که «آنان نه گروهی کشاورز، بلکه قومی با هویت هستند»، به «اتحادیه‌ی عرب» تغییر دادند. (۴۰) «حزب ایران» با کنایه متذکر شد، که «اتحادیه‌ی عرب همان قدر اتحادیه است، که حکومت رضا شاه حکومتی مشروطه بود.» «حزب توده» این اتهام را وارد کرد، که به اصطلاح «اتحادیه‌ی عرب» در تدارک تجزیه‌ی خوزستان از ایران است و علاوه بر استاندار، از شرکت نفت ایران و انگلیس اسلحه دریافت می‌کند. (۴۱) کنسول انگلیس نوشت، که افتتاح مقر «اتحادیه‌ی عرب» در آبادان در میان اعضای «حزب توده» نگرانی به وجود آورده است؛ چرا که شهری‌ها از قدیم از حمله‌ی عشایر بیمناک بوده‌اند. (۴۲)

این نگرانی‌ها در روز دوم اعتصاب عمومی، که خبر محاصره‌ی آغاچاری از سوی عشایر مسلح عرب و تدارک حمله به آبادان به این شهر رسید، به ترس و وحشت تبدیل شد. کنسول انگلیس گزارش داد، که او به رهبران عرب توصیه کرده است افراد خود را از آبادان دور نگه دارند، اما «شایعه‌ای قوی وجود دارد، که فرماندار به شیوخ عرب دستور داده است عشایر خود را گرد آورند و دفتر حزب توده را به آتش بکشند.» کنسول افزود، که استاندار احتمالاً «به عرب‌ها متوسل شده است؛ زیرا پادگان آبادان تنها ۲۵۰ سرباز دارد.» (۴۳) با پخش شدن این شایعه، مردم خشمگین در اطراف دفتر «اتحادیه‌ی عرب» جمع شدند و زمانی که پلیس به اعراب و تیراندازی پرداخت، جماعت خشمگین به دفتر حمله بردند و به این ترتیب در طول شب، دست به شورش زدند که ۱۹ کشته و ۳۳۸ زخمی به جای نهاد. در میان کشته‌شدگان، ۱۲ نفر عرب شامل مقاطعه کاران عمده و ثروت‌مندترین تجار آنان دیده می‌شد. در تناقض با شواهدی که از سوی کنسول‌های انگلیس در اهواز و خرمشهر ارسال می‌شد، وابسته‌ی نظامی انگلستان در تهران، به وزارت خارجه و مطبوعات غربی اطلاع داد که کل بحران، ناشی از تحریک «اوباش توده‌ای» بوده است. (۴۴)

شورش‌ها تا صبح روز بعد، که هیأتی اضطراری از تهران به فرودگاه آبادان وارد شد، ادامه یافت. این هیأت شامل مظفر فیروز

از «حزب دموکرات»، رادمنش از «حزب توده» و جودت از «شورای متحده» بود. پس از شش ساعت بحث و گفتگو با شرکت نفت، استاندار، و اتحادیه های حزب توده، هیات اعزامی مصالحه ای میان طرفین مخاصمه برقرار کرد. طبق این توافق، «حزب توده» پذیرفت که به اعتصاب عمومی پایان دهد؛ از درخواست برکناری استاندار بگذرد؛ و اتهامات و حملات تند خود را به شرکت نفت و «اتحادیه ی عرب» متوقف سازد. متقابلاً، مقامات نظامی، رهبران اتحادیه را آزاد کردند و شرکت نفت هم با پرداخت حقوق روزهای تعطیل و هم با افزایش حداقل دست مزد روزانه به ۳۵ ریال موافقت کرد. بدین سان، اتحادیه ی کارگران نفتی به خواسته های اقتصادی اصلی خود رسید. زمانی که کارکنان به سر کار خود بازگشتند، نوئل بیکر (وزیر کشور انگلستان) محرمانه به وزرای هم کار خود در کابینه اظهار داشت، که کل ناآرامی بر اثر سخت گیری شرکت نفت بر سر حقوق ایام تعطیل بروز کرده بود. به همین ترتیب، مقامی ناشناس در شرکت نفت به وزارت خارجه نوشت، که در اعتصاب عمومی چهار روزه، رهبران سرسخت شرکت نفت مقصر بودند که از درک مشکلات کارگران عاجز بوده، تجربه ای در برخورد با نیروی کار سازمان یافته نداشتند و «شناخت آنان از اتحادیه های کارگری به تکرار شوخی های کهنه ای محدود می شود که رنگ باخته است.» سرانجام، کنسول انگلیس در اهواز با جمع بندی گزارش های خود از اعتصاب عمومی، اخطار کرد که توفیق اقتصادی، نفوذ کمونیست ها را بر کارگران تقویت کرده است و کارگران هم چنان تاکید می ورزند که در مذاکرات آن ها با شرکت نفت، «حزب توده» باید نماینده آنان باشد. (۴۵)

با پیروزی اعتصابات عمومی در اصفهان و خوزستان، طی تابستان ۱۳۲۵، «شورای متحده» به اوج موفقیت های خود دست یافت؛ اما با چرخش تند قوام به راست، در پاییز ۱۳۲۵، دوره ای از بحران حاد برای شورا آغاز شد. در خوزستان، مقامات استان ۱۲۰ نفر سازمان دهنده ی کارگری را تبعید کردند و شرکت نفت، ۸۱۳ نفر رهبران اعتصاب را اخراج و بیش از ۱۰۰ نفر کارگر را که قبلاً به دلیل فعالیت در اتحادیه دستگیر شده بودند، به علت غیبت بدون مرخصی، بیکار کرد. در اصفهان، ارتش، دفاتر حزب را اشغال کرد، حدود ۱۰۰ نفر حزبی را دستگیر نمود، و به گفته ی کنسول انگلیس، شمار زیادی از کارگران را به سربازی گرفت. (۴۶) در فارس و کرمان، عشایر شورشی، سازمان دهندگان کارگری را به فرار به تهران واداشتند. در استان های شمالی، مقامات، ۱۴۰ نفر فعالان اتحادیه ها را دستگیر، سه نفر را اعدام، و بنا به گزارش کنسول انگلیس در رشت، «منتهای کوشش خود را کردند که به نفوذ حزب توده در بین کارگران پایان دهند و برنامه ی راه اندازی کل صنایع را شهر به شهر اجرا کنند.» (۴۷) و در پایتخت، وقتی «شورای متحده» در ۲۱ آبان اعتصاب عمومی یک روزه ای در اعتراض به دستگیری های استان ها و تشکیل یک سازمان کارگری رقیب («اسکی») ترتیب داد، «حزب توده» و حکومت علناً درگیر شدند. به گفته ی «حزب توده»، اعتصاب ۱۰۰ درصد موفق بود؛ زیرا اکثریت عظیم ۵۰ هزار نفر اعضای «شورای متحده» در تهران به سر کار نرفتند. اما به گفته ی وابسته ی نظامی انگلیس، اعتصاب فقط ۵۰ درصد توفیق داشت؛ زیرا حکومت ۱۵۰ سازمان دهنده ی اتحادیه را دستگیر و دفاتر «شورای متحده» را اشغال کرد، با کامیون های ارتشی خط نهبانان اعتصاب را شکست، کارگران بیکار را به جای اعتصابیون گماشت، و برای همه آن هایی که به سر کار می رفتند، یک روز دست مزد فوق العاده وعده داد. (۴۸)

اعتصاب عمومی در تهران به فصلی مهم در تاریخ فعالیت «شورای متحده» پایان داد. این شورا، پس از چهار سال رشد نمایان، چهار سال زوال متناوب را آغاز کرد. این امر، سه علت عمده داشت. نخست، سرکوب حکومتی در طول چهار سال بعد گاه و بی گاه هم چنان ادامه داشت. در آذر ۱۳۲۵، مقامات نظامی، رهبران اصلی کارگری - از جمله روستا را به این بهانه، که محرک جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان بوده اند - توقیف کرد. در دی ۱۳۲۵، قوام، دارایی های «شورای متحده» را مصادره کرد و مدعی شد که اهداف سازمان بیش تر سیاسی بوده است تا اقتصادی. در بهمن ۱۳۲۷ نیز شاه، «شورای متحده» را هم راه با «حزب توده» غیر قانونی اعلام کرد. دوم، «اسکی» جنگی تهاجمی برای برانداختن شورا ترتیب داد. «اسکی» با استفاده از امکانات دولتی، اتحادیه ی اعراب در خوزستان را با خود هم راه کرد، اتحادیه ی دهقانان و کارگران را در اصفهان در برگرفت، سازمان های کارگری جدیدی به وجود آورد، و قول داد از امکانات سیاسی خود برای تامین رفاه بیش تری برای کلیه ی مزدبگیران استفاده کند. سوم، جریان های اقتصادی چهار سال گذشته دگرگون گشت و برای سازمان دهندگان کارگری نامساعد شد. از سوی، شاخص هزینه ی زندگی که از ۴۷۲ در سال های ۱۳۲۱-۱۳۲۲ به ۱۰۳۰ در ۱۳۲۳-۱۳۲۴ رسیده بود، در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۶ به ۷۸۰ و در ۱۳۲۷-۱۳۲۸ به ۸۳۲ نزول کرد. بدین ترتیب، دیگر تورم صعودی وجود نداشت، تا کارگران غیر

سیاسی را به مبارزه‌ی کارگری برانگیزد. از سوی دیگر، با خروج نیروهای متفقین از کشور، موافقت شرکت نفت جهت تطبیق با بازار محدودتر پس از جنگ و مقابله مجدد صاحبان صنایع اروپایی با کارخانه داران داخلی، تقاضای کار سخت کاهش یافت. وقتی هزاران نفر در پشت درهای کارخانه‌ها جویای کار بودند، کارگران داخل کارخانه در موقعیتی نبودند که اعتصاب راه اندازند. در نتیجه، سازمان دهندگان کارگری بین کاهش قیمت‌ها و افزایش بیکاری گرفتار شدند. جای شگفتی نیست، که تعداد اعتصابات بزرگ صنعتی که از ۳ مورد در سال ۱۳۲۰ به رکورد ۱۸۳ مورد در سال ۱۳۲۵ صعود کرده بود، در سال‌های ۱۳۲۶ به ۸، ۱۳۲۷ به ۵، و ۱۳۲۸ به ۴ مورد نزول کرد.

اگرچه اتحادیه‌های هوادار «حزب توده» پس از سال ۱۳۲۶، بیش‌تر کارایی سازمانی خویش را از دست دادند، حزب بخش عظیمی از جاذبه خود را در بین طبقه‌ی کارگر شهری هم چنان حفظ کرد. کنسول انگلیس در اصفهان هشدار داد، که هسته‌های «حزب توده» در صنایع نساجی هم چنان دست نخورده مانده است و «مقامات حکومت که از حزب توده خلاص شده‌اند، شرمندۀ آنند که رام‌ترین و مطیع‌ترین سگ نگهبان خود را جایگزین آن ساخته‌اند» و «حزب توده»، «مادام که رهبران اسکی بازی چه‌ی دست حکومت‌اند و کارفرمایان توجهی به وضع کارگران ندارند، هم چنان پر جاذبه خواهد ماند». کنسول اهواز گزارش داد، که حزب قوام لازم بود به آبادان وارد شود؛ زیرا صنعت نفت در چنگ «حزب توده» قرار داشت. وابسته‌ی کارگری انگلیس در یادبود «اوضاع کارگری در شرکت نفت انگلیس و ایران» اعتراف کرد، که اکثریت عظیم کارگران پشتیبان نظام نمایندگی اعضای شعبه‌های محلی در اتحادیه‌ی steward shop بودند، که «حزب توده» ایجاد کرده بود. او افزود، که کارگران «امیدوارند رهبران حزب برگردند و کارشان را تکمیل کنند» و «در انتظار تحقق وعده‌هایی هستند که رهبران تبعیدی داده بودند». همین‌طور گزارش کنگره‌ی آمریکا در سال ۱۳۲۸ اظهار می‌داشت، که: «مقامات شرکت نفت انگلیس و ایران حدس می‌زنند که حدود ۹۵ درصد کارکنان ایرانی‌شان در آبادان عضو اتحادیه (توده‌ای)‌اند و مادام که از افزایش دست‌مزدها و بهبود وضع مسکن و ایاب و ذهاب خودداری کنند، احتمال بازگشت حزب توده را باید همواره در نظر داشت.» (۵۰)

بازگشت مورد نظر، در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ روی داد. «شورای متحده» با استفاده از کاهش فشارهای سیاسی، انحلال «اسکی»، و بازگشت تورم، با نام «ائتلاف سندیکاهای کارگری» ظاهر شد؛ وابسته‌های استانی را سازمان داد، و بی‌درنگ به صورت نیروی سیاسی مهمی در آمد. «شورای متحده» که در بهمن ۱۳۲۹، اعتصاب‌هایی در بین کارگران سیلو و راه آهن ترتیب داده بود، در ماه بعد با رهبری یک سلسله اعتصاب در صنعت نفت، پا به عرصه‌ی سیاسی کشور نهاد. بحران جدید در ۲۹ اسفند، شب عید نوروز، هنگامی که شرکت نفت انگلیس و ایران کاهش فوری دست‌مزدها، هزینه‌ی سفر، و کمک هزینه‌ی مسکن را به دلیل کاهش اجاره بها و قیمت مواد غذایی اعلام کرد، شروع شد. روز بعد، کارگران خط لوله، کارگاه‌های تعمیر ماشین آلات در مسجد سلیمان، و حوزه‌های نفتی در آغاچاروی و نفت سفید به آن پیوستند. در ۱۲ فروردین، بسیاری از ۴۵ هزار نفر کارگران شرکت نفت در حال اعتصاب بودند؛ دولت حکومت نظامی اعلام کرده بود؛ و انگلستان ناوگان خود را در خلیج فارس تقویت می‌کرد. شرکت نفت، متزلزل از اعتصاب و زیر فشار حکومت مرکزی، در ۲۱ فروردین کاهش مزایا را به تمامی لغو و کارگران را به بازگشت به سر کار دعوت کرد. با این حال، این توافق موقتی بود؛ زیرا یک روز پس از بازگشت کارگران، شرکت اعلام کرد که بابت سه هفته غیبت، دست‌مزدی پرداخت نخواهد شد. اتحادیه‌های توده‌ای بی‌درنگ واکنش نشان دادند، دعوت به اعتصابی عمومی در سراسر خوزستان کردند، و این بار نه فقط پرداخت سه هفته دست‌مزد معوق، بلکه ملی کردن صنعت نفت را نیز خواستار شدند. خواسته‌های اقتصادی اتحادیه‌ها با خواسته‌های سیاسی «حزب توده» و «جبهه ملی» پیوند خورده بود.

دعوت به اعتصاب عمومی مورد استقبال بیش از ۶۵ هزار نفر شامل رانندگان کامیون، کارگران راه آهن، رفتگران، مغازه داران، پیشه‌وران بازار، و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها، و هم چنین ۴۵ هزار نفر کارکنان شرکت نفت قرار گرفت. این بار حتا کارگران قراردادی عرب نیز به اعتصاب پیوستند. اگرچه اعتصاب عمومی با راه پیمایی‌های آرام شروع شد، اما چون پلیس خواست رهبران اعتصاب را دستگیر کند و در وضعیت متشنج به سوی تظاهر کنندگان آتش گشود و چهار مرد و دو زن را کشت، بزودی به درگیری خشونت بار انجامید. در آشوبی که در گرفت، جماعت خشمگین سه اروپایی را به وضعی فجیع کشتند. با این حال، این بیگانه‌هراسی چندان نپایید و صبح روز بعد خبرنگاران اروپایی توانستند به میان مردم بروند. با کاهش موجودی

اتحادیه، وعده‌ی حکومت مبنی بر رسیدگی به خواسته‌های اعتصابیون، موافقت شرکت با جبران بخشی از دست مزد معوق، و اختطار رهبران «جبهه ملی» که سخت‌گیری بیش‌تر ممکن است به حمله‌ی انگلستان منجر شود، اعتصاب عمومی به سر آمد. گزارش گر «اطلاعات هفتگی»، هفته‌نامه‌ی محافظه‌کار، مدعی شد که: «کارگران نادان‌تر از آن بودند، که علت اعتصاب را درک کنند، اما اقرار کرد که حس نیرومند وحدت و یک‌پارچگی در بین کارگران او را تحت تاثیر قرار داده است.» (۵۱)

بحران بهار ۱۳۳۰، به خوزستان محدود نبود. به محض این که در آن جا آشوب در گرفت، اتحادیه‌های توده‌ای اصفهان در نه کارخانه‌ی بزرگ نساجی اعتصاب هم بستگی ترتیب دادند. اتحادیه‌های اصفهان به جز پشتیبانی از کارگران نفت، خواستار ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران و پروژه‌های صنعتی برای کاهش بی‌کاری شدند. اعتصاب به زودی به دیگر کارخانه‌های شهر و حتا به بازار سرایت کرد. «اطلاعات هفتگی» گزارش داد، که اعتصاب ۳۰ هزار کارگر را در برمی‌گیرد و بزرگ‌ترین و موثرترین مورد تاریخ پرتلاطم اصفهان است. (۵۲) نیروهای نظامی برای جلوگیری از مبدل شدن اعتصاب به شورش، تانک و مسلسل و زره پوش در اطراف کارخانه‌های نساجی و بخش جنوبی شهر که محل سکونت کارگران بود، مستقر کردند. به رغم این احتیاط‌ها، هنگامی که ۱۰ هزار نفر تظاهر کننده کوشیدند از کارخانه‌های بیرون آیند و به میدان مرکز شهر سرازیر شوند، یک پلیس و یک کارگر کشته شد. (۵۳)

«شورای متحده» به دنبال اعتصابات عمومی اصفهان و خوزستان، کنفرانس سازمان‌های وابسته‌اش را در تهران برگزار کرد. این تجمع با شرکت ۲۰ ناظر از شهرستان‌ها و ۳۵۰ نماینده از همه‌ی کارخانه‌های عمده‌ی پایتخت، رهبرانی جدید به جای آن‌هایی که به خارج گریخته بودند، برگزید و کمیته‌ی اجرایی را با پذیرفتن نمایندگان اغلب بخش‌های صنعت، وسعت داد. (۵۴) پس از کنفرانس، اتحادیه‌های توده‌ای در سراسر کشور مبارزه‌ای تهاجمی برای افزایش دادن دست مزد و به رسمیت شناساندن خود آغاز کردند. این اتحادیه‌ها در تیر ماه، راه پیمایی‌های بزرگی به یادبود اعتصاب عمومی ۱۳۲۵ خوزستان ترتیب دادند. در مهر ماه در مقابل مجلس، تظاهرات بزرگی به منظور درخواست ملی شدن شرکت نفت، تخلیه‌ی نظامیان از محیط کارخانه‌ها، و پایان دادن به محدودیت‌هایی که حکومت در خصوص اتحادیه‌های کارگری قائل شده بود، برگزار کردند. سال بعد در گرمی داشت روز اول ماه مه، راه پیمایی‌های بزرگ‌تری را برگزار کردند. از آن گذشته، در اعتصاب‌های موفقیت آمیز رکوردی چشم گیر به دست آوردند. تعداد اعتصابات عمده‌ی صنعتی در عرض هشت ماه آخر سال ۱۹۵۱ (حدود ۱۳۳۰)، ۳۲ مورد؛ در سال ۱۹۵۲ (حدود ۱۳۳۱)، ۵۵ مورد، به جز اعتصاب عمومی سرتاسری در قیام سی تیر؛ و ۷۱ مورد، به اضافه‌ی اعتصاب ملی به یادبود قیام سی تیر، در هشت ماهه‌ی اول سال ۱۹۵۳ (حدود ۱۳۳۲) بود. «شورای متحده» در نظر داشت، که پیروزی‌های سال ۱۳۲۵ را تکرار کند.

جای شگفتی نیست، که احیای «شورای متحده»، ثبات را به هم زد. «اطلاعات هفتگی» نوشت، که: آتش حزب توده که در سال ۱۳۲۵ ایران را تقریباً فرو بلعیده بود، ناگهان دوباره از کارخانه‌ها پیدا شده است و بیم آن می‌رود که باز سراسر کشور را طعمه خود سازد. «تهران مصور»، هفته‌نامه‌ی عمده‌ی دیگر، هشدار داد، که: اتحادیه‌های کارگری «دسیسه‌گر» به کارخانه‌ها بازگشته‌اند و مسئولان را سخت مورد اهانت قرار می‌دهند. یکی از سناتورهای اظهار داشت، که: «مزدوران بیگانه، کارگران ما را از راه به در می‌کنند. هر وقت که قراردادی منعقد می‌شود، باز بیش‌تر مطالبه می‌کنند. نتیجه‌اش هم تظاهرات، درگیری خیابانی، اعتصاب و باز هم اعتصاب است. تا تولید متوقف نشود و کشور در انقلاب لامذهبی فرو نرود، این‌ها راضی نمی‌شوند.» و نماینده‌ای محافظه‌کار اظهار داشت، که: «حزب توده» هر روز بیش‌تر در میان کارگران جا باز می‌کند؛ زیرا برای افزایش دست مزد و رفاه آنان مبارزه می‌کند، احزاب دیگر به جنبش کارگری توجهی ندارند، و «اسکی» با «رهبران فاسد» خویش بی‌کفایتی خود را ثابت کرده است. (۵۵)

در این بین، «جبهه ملی» می‌کوشید با اتحادیه‌های توده‌ای مقابله کند. کاشانی برای برحذر داشتن کارگران از «حزب توده» به احساسات مذهبی متوسل شد. (۵۶) خلیل ملکی اظهار داشت، که در مواقع فوریت‌های ملی، اعتصاب‌های اقتصادی به اندازه خراب کاری سیاسی زیان بارند. (۵۷)

طرف داران بقایی نیز کوشیدند اتحادیه‌هایی در برابر «شورای متحده» به وجود آورند. اما این کوشش‌ها اساساً به علت خط مشی‌هایی که حکومت مصدق پیش می‌گرفت، ناکام ماند. ناتوانی حکومت در کاهش دادن حقوق کارمندان به محض ته

کشیدن درآمدهای نفتی، بروز تورمی دیگر را سبب شد. قیمت‌ها از شاخص ۷۸۹ در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ به ۹۷۷ در مرداد ۱۳۳۲ ترقی کرد. پیشنهاد حکومت، مبنی بر سلب حق رای از بی سوادان، نمی‌توانست برای کارگر متوسط خوشایند باشد. علاوه بر این، قانون ثبات اجتماعی که مصدق ارائه داد، کارگران را بیش‌تر منزوی ساخت؛ زیرا اتحادیه‌های کارگری را محدود می‌کرد. (۵۸) این قانون، که برای تضعیف «حزب توده» طراحی شده بود، به تقویت آن کمک کرد. در اواخر سال ۱۳۳۱، قنات آبادی و بسیاری دیگر اقرار می‌کردند که «جبهه ملی» در مقابله با طبقه‌ی کارگر جنگ را باخته است: «کشور ما با این اعتصاب‌ها و تظاهرات و مجادلات کارگری از هم می‌پاشد. در برابر آن چه می‌توانیم بکنیم؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید اوضاع کارخانه‌ها را بررسی کرد. در اغلب کارخانه‌ها، سه گروه مشخص وجود دارد. اول: کمونیست‌ها، که مرتب تبلیغ می‌کنند که پول دارهای کشور ما فاسد و تبه‌کار و صاحب همه چیزاند، در حالی که کارگران هیچ ندارند؛ دوم: احزابی که پشتیبان جبهه ملی‌اند؛ سوم: بی‌طرف‌ها، که از سازمانی پشتیبانی خواهند کرد که منافع آنان را در برابر صاحبان کارخانه تامین کند... باید قبول کنیم که گروه اول ابتکار عمل را در دست دارد. کمونیست‌ها، بی‌طرفی‌ها را رهبری می‌کنند و در نتیجه، اکثریت عظیم طبقه‌ی کارگر شهری را در اختیار دارند. (۵۹)

* * *

زیرنویس‌ها:

۱- بیست و شش اتحادیه‌ی کارگری، شامل: کارگران خدماتی چون پیش خدمت‌ها، کارگران سینما، رفتگران شهرداری؛ کارگران کارگاه‌ها از جمله خیاط‌ها، نجارها، کفاش‌ها، سنگ تراش‌ها و شاگرد نانوائی‌ها، کارگران یقه سفید به خصوص کارمندان وزارت دادگستری، هم چنین مزدبگیران بخش صنعت چون معدن کاران، کارگران راه آهن، مکانیک‌های قطار، کارگران نساجی، کارگران گلیسیرین سازی، کارگران سیلو، کارگران کبریت سازی، کارگران آبجوسازی، کارگران ساختمانی، کارگران سیمان بود.

۲- ا. خامه‌ای، «گفتار برای کنفرانس»، «رهبر»، ۱۹ مرداد ۱۳۲۲.

۳- «انجمن کارگران متحد»، «برنامه ماه»، «رهبر»، ۱۱ اسفند ۱۳۳۱.

۴- «رهبر»، ۳۰ آبان ۱۳۲۲، خ. نوری، «سخن رانی در نخستین کنگره‌ی حزب»، «رهبر» ۳۰ مرداد ۱۳۲۳؛ ع. کامبخش، «تاریخ نخستین کنگره‌ی حزب» «دنیا»، شماره‌ی ۹ (بهار ۱۳۴۷)، ۲۵-۴۱.

5. BritishCosul in Bushire, 15 May 1943, F. O. 371 / Persia 1943 / 34 -55087.

م. سلطانی، «سخن رانی در نخستین کنفرانس شورای متحده کارگران»، «رهبر»، ۱۰ مرداد ۱۳۲۲.

۶- م. عظیمی، «سخن رانی در نخستین کنفرانس شورای متحده کارگران»، «رهبر»، ۱۰ مرداد ۱۳۲۵.

British Cosul in Kerman, 30 December 1946, F. O. 371 / Persia 1946 / 34 - 52749,

British Cosul in Bandar Abbas, 30 June 1946, F. O. 371 / Persia 1946 / 34 - 52699,

British Cosul in Shiraz, 30 April 1944, F. O. 371 / Persia 1946 / 34 - 40126, British Cosul in Zahidan, 30 June 1946, F. O. 371 / Persia 1946 / 34 - 52756.

۷- اعتصابات سال ۱۳۲۳، شامل: اعتصاب کارگران نساجی اصفهان، تهران، یزد، مشهد، چالوس، سمنان، بهشهر و اهواز، تلفن چی‌های شیراز و تهران، برق کارهای شیراز، کارگران بارانداز در بندر شاهپور، کفاشان، نجاران، رفتگرها و نیز کارگران سیلو، نانوائی و آبجوسازی در تهران، و کارگران شانزده مجتمع از هجده مجتمع صنعتی تبریز بود.

۸- اعتصابات سال ۱۳۲۴، شامل: اعتصاب کارگران نساجی یزد، مشهد، اهواز، چالوس و سمنان، رفتگران کرمان، قالی بافان مشهد، کارگران ماهر نفت در پالایشگاه آبادان، کارگران غیر ماهر تاسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه، و اعتصاب‌های عمومی در تبریز، مشهد و کارخانه‌های نخ ریزی اصفهان بود.

۲۷۵۰۰۰ نفر شامل ۲۰۰۰۰ کارگر راه آهن، ۳۰۰۰ کارگر مهمات سازی، ۴۵۰۰۰ کارگر ساختمانی، ۸۰۰۰ معدن کار، ۴۵۰۰۰ کارگر نفت، ۲۲۰۰ کارگر توتون سازی، ۱۲۰۰۰ کارگر آبجوسازی و فرآورده‌ی غذایی، ۴۰۰۰۰ کارگر نساجی، و ۲۰۰۰ قالی باف، ۲۰۰۰ چاپ گر، ۶۰۰۰ نفر برق کار، ۶۰۰۰ راننده کامیون و تاکسی، ۳۰۰۰ کارگر قند و شکر، ۳۵۰۰ کارگر شهرداری، ۱۲۰۰ کارگر سیمان، ۲۳۰۰

کارگر بیمارستان، ۱۱۰۰۰ کارگر بارانداز، ۹۰۰۰ پیشه ور، ۲۰۰۰ پنبه پاک کن، ۲۰۰۰ کارگر تولید ابریشم، ۵۰۰۰ کارگر شیلات، ۸۰۰۰ توتون کار، ۱۵۰۰ کارمند وزارت جنگ، ۱۰۰۰ تکنیسین و ۱۵۰ روزنامه فروش بود. نگاه کنید به:

British Labour Attache to the Foreign Office, The Tudeh Party and the Iranian Trade Unions, F. O. 371/Persia 1947 / 34 - 61993.

۹- ر. روستا، «سخن رانی برای کارگران، راه آهن»، «ظفر»، ۲۴ مرداد ۱۳۲۵.

10. World Federation of Trade Unions, Report On the Activity of The W. F. T. U. Report On Iran (October 1945 - April 1949) (Milan, 1949), P. 167.

سازمان بین المللی کار که نمی خواست خصومت حکومت ایران را برانگیزد، از شناسایی «شورای متحده» به عنوان «تنها جنبش اصیل کارگری» سرباز زد، اما آن را «تنها سازمان شبکه سرتاسری در کشور» توصیف کرد.

International Labour Office, Provisional Record of the Twenty - Seventh Session (Paris, 1945)

اما چند سال بعد، یک گزارش سازمان بین المللی کار اعلام داشت، که «می توان گفت که جنبش اتحادیه ی کارگری، موجودیت خود را مدیون حزب توده است.»

D. Gamalzadeh, Social and Economic of Iran, International Labour Review, 43 (Februari 1951), 178 - 91.

11. World Federation of Trade Unions, Report (1945 - 49), P. 167.

12. M. Hindus, In Search of a Future (New York, 1948), P. 88.

13. British Consul in Isfahan, 10 July 1945, F. O. 371 / Persia 1945 / 34 - 45476.

«تاریخ چه ی جنبش اتحادیه ی کارگری در اصفهان»، «رهبر»، ۲۸ - ۳۰ خرداد ۱۳۲۳.

14. British Consul in Isfahan, 31 August 1942, F. O. 371/ Persia 1942 / 34 - 31412.

15. British Ambassador to the Foreign Office, Report on Industrial Development in Isfahan, F. O. 371/ Persia 1944 / 34 - 40222.

16. British Ambassador to the Foreign Office, 26 May 1944, ibid.

17. E. Sykes, Isfahan, Journal of The Royal Central Asian Society, 33 (Juli - Oktober 1946), 307 - 17.

18. British Consul in Isfahan, 3 July 1943, F. O. 371/ Persia 1943 / 34 - 35120.

19. British Consul in Isfahan, 3 August 1943, F. O. 371/ Persia 1943 / 34 - 34121.

20. British Ambassador to the Foreign Office, Report on Labour Conditions in Persia, F. O. 371/ Persia 1944/ 34 - 4022.

21. British Consul in Isfahan, 31 December 1944, F. O. 371/ Persia 1944/ 34 - 40163.

۲۲- رعد امروز»، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳.

23. British Consul in Isfahan, 3 March 1945, F. O. 371/ Persia 1945/ 34 - 45476.

24. Ibid, 19 June 1945.

25. British Consul in Isfahan, 31 December 1946, India Office/ L/P § S / 12 - 3529, idem, 1 May and 1 June 1946, F. O. 371 / Persia 1946 / 34 - 52736.

26. British Consul in Isfahan, 1 April, 1 June, 1 December 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52736.

27. British Ambassador to the Foreign Office, 31 May 1945, F. O. 371/ Persia 34 - 45448, idem, Discussion With The ALOC (September 1945), F. O. 371/ Persia 1945/ 34 - 45461.

28. British Ambassador to the Foreign Office, Labour Condition in the oil fields, F. O. 371/ Persia 34 - 45448, idem, Discussion With The ALOC (September 1945), F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52713, Anglo - Iranian oil company to the Foreign Office, Memorandum on Security (June 1944). F. O. 371/ Persia 1944 / 34 - 40197.

29. British Ambassador to the Foreign Office, 24 February 1944, F. O. 371/ Persia 1944/ 34 - 40158.

30. ALOC Employees to the Foreign Office, The Situation in the oil Industry, F. O. 371/ Persia 1944 34 - 40158.

31. British Foreign Office, 17 March 1944, F. O. 371/ Persia 1944 34 - 40158.

32. British Consul in Khorramshahr, Report on Tudeh Activities in the oil Industry (1946), F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52714.

33. The Times, 30 June 1946, British Ambassador to the Foreign Office, 20 May 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52713, British Consul in Khorramshahr, Report on the Central Strike, India Office/ L/ P § S/ 12 - 3490A.
34. British Consul in Ahvaz, 30 June, 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 527700.
35. M. Audsley, Report on the Oil Fields, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52723, British Ambassador to the Foreign Office, The Tudeh Activities in the oil Industry, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52714.
36. British Military Attache to the Foreign Office, 10 June 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52710.
37. British Consul in Ahvaz, 1 August 1946, F. O. 371/ Persia 1946 / 34 - 52700, British Consul in Khorramshahr, Report on the Central Strike, India Office/ L/ P § S /12 - 3490A, British Military Attache to the Foreign Office, 23 June 1946, F. O. 371/ Persia 1946 / 34 - 52711.
38. British Military Attache, 10 July 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52742, British Consul in Khorramshahr, 1 June 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52742, British Consul in Ahvaz, 1 July 1946, F. O. 371/ Persia 1946 / 34 - 52700
39. British Consul in Khorramshahr, Report on the Central Strike, India Office/ L/ P § S / 12 - 3490A.
40. Ibid.

۴۱- «جبهه»، ۲۷ تیر، ۱۳۲۵؛ «ظفر»، ۱۴ شهریور ۱۳۲۵.

42. British Consul in Khorramshahr, Report on the Central Strike, India Office / L/ P § S/ 12 - 3490A.
43. Ibid.
44. British Military Attache, 31 July 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52711.
45. Noel Baker, 17 July 1946, F. O. 371/ Persia 1946 / 34 - 52719, Letter to the Foreign Office, 18 July 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52720, British Consul in Ahvaz, 1 September 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52700.
46. British Consul in Isfahan, 31 December 1946, India Office/ L/P § S/ 12 - 3529.
47. British Consul in Rasht, 31 November 1946, F. O. 371/ Persia 1946/ 34 - 52796.

۴۸- «رهبر»، ۲۲ آبان ۱۳۲۵.

- British Military Attache to the Foreign Office, 18 November 1946, India Office/ L/ P § S/ 12 - 3505.
49. British Consul in Isfahan, 30 December 1946, and 1 January 1947, India Office/ L/P § S/ 12 - 3229.
 50. British Consul in Ahvaz, 1 December 1946, F.O. 371/ Persia 1946/ 34 - 527742, British Labour Attache, Labour Conditions in the A. I. C., India Office/ L/ P § S/ 12 - 3490A, U. S. Congress, Committee on the Foreign Office, the Strategy and world Communism, (Washington, D. C., 1949), P. 9.

۵۱- «بحران در خوزستان»، «اطلاعات هفتگی»، ۲۳ فروردین ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰.

۵۲- «اوضاع اصفهان»، «اطلاعات هفتگی»، ۳۰ فروردین ۱۳۳۰

۵۳- م. ملک زاده، مذاکرات مجلس، دوره ی اول سنأ، ۳۱ فروردین ۱۳۳۰.

۵۴- «نفوذ حزب توده در میان کارگران»، «تهران مصور»، ۱۲ مهر ۱۳۳۰.

۵۵- «اطلاعات هفتگی»، ۳۱ فروردین ۱۳۳۰؛ «تهران مصور»، ۱۵ شهریور ۱۳۳۰؛ رضازاده شفق، صورت جلسات مذاکرات مجلس، دوره ی اول سنأ، ۵ تیر ۱۳۳۰؛ ع. راجی، صورت جلسات مذاکرات مجلس، مجلس شانزدهم، ۲ خرداد ۱۳۳۰.

۵۶- «اطلاعات»، ۱۶ مهر ۱۳۳۱.

۵۷- خ. ملکی، «اعتصابات»، نیروی سوم، تیر ۱۳۳۱.

۵۸- «اطلاعات»، ۱ آبان ۱۳۳۱.

۵۹- ش. قنات آبادی، صورت جلسات مذاکرات مجلس، مجلس هفدهم، ۱۶ آبان ۱۳۳۱.

* * *

به نقل از کتاب: «ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، نوشته ی: یرواند آبراهامیان، ترجمه ی: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، بخش دو، صفحات ۳۱۵ تا ۳۳۷، چاپ اول ۱۳۷۷، نشر مرکز، تهران.